



درایه الحدیث

پیشگفتار

مقدمه

علم درایه یا مصطلح الحدیث

به قلم : آقای حاج سید جواد مصطفوی.



اختصار سند

راویان و نقلین حدیث، معمولاً برای حکایت و نقل حدیث از مروی عنه، لفظ «حدیثی» یا «خبرنی فلان» را به کار می‌برده‌اند و گاهی برای اختصار، به لفظ «هن فلان» یا حذف فعل کتفا شده است.

در کتب متأخرین، برای تعبیر از حدیثنا و خبرنا و همچنین حدیثی و خبرنی علاوه بر اختصاری خلی وضع و استعمال شده است بدین قرار:

(ثنا) و (نا) در حدیثنا، (نا) در خبرنا، (ح) در حلیطه چه گرم حدیث مننی را به دوسند نقل نماید هنگام انتقال از سندی به سند دیگر، «ح» می‌نویسد. این حرف، رمزی است برای تحویل، به معنی انتقال، یا حلیطه به معنی فصله و حاجز شدن، و نیز معمولاً در ضمن سلسله سند حدیث، لفظ «قال» را که تکرار می‌شود، حذف می‌کنند. مثلاً محمد بن یعقوب قال حدیثی علی بن برهیم، (قال قال) حدیثی لبی برهیم بن هاشم، که در جمله (قال قال) اول را حذف و به یک (قال) کتفا می‌کنند. متأخرین طریقه دیگری در اختصار به کار برده‌اند و آن این است که فقط نام کسی را که از وی حدیث نقل شده تکرار و به کیفیت (صحیح، حسن، موثق و غیره) شماره و سپس متن حدیث را از آخرین راوی یا از معصوم نقل می‌نمایند. گاهی نیز در چند حدیث که از یک فصل یا یک راوی نقل شده، در اولین حدیث، سلسله روایت آورده شده، و در بقیه به لفظ (و بهذا الاسناد) از تکرار سلسله روایت صرف نظر گردیده است. (1)

طبیقه

در لفظ اصحاح، جمله‌ای را گویند که در یک عصر بوده و قریب اسن باشند و همچنین در مباحث مشایخ و اخذ حدیث از استاد نزدیک باشند.

صحیبه

جمع صاحب (2) به معنی ملازم و معشر آمده، و صحابی «نیز به همین معنی آمده است صحابه در جمع صحابی نیز استعمال شده است. (3) صحابی در لفظ اصحاح به کسی گویند که پیغمبر کرم صلی الله علیه و له و سلم را در حال سلام دیدار کرده باشد. (4)



شماره صاحب رسول کرم‌صلی‌الله‌علیه و له و سلم هنگام فوت آن حضرت، بالغ بر یکصد و چهارده هزار نفر بوده است که از آن میان در حدود یکصد هزار نفر از آن جناب، مستماع حدیث کرده‌اند. (5).

و آخرین کسی که از آنان درگشت، ابولطفیل، علم‌رین و الله بود که به سال 110 هجری وفات کرد. وی هشت سال از حیث پیغمبر صلی‌الله‌علیه و له و سلم رادرك کرده بود.

ما صاحبی معمولاً به کسی می‌گویند که مدتی درك محضر امام نموده و از آن جناب نقل حدیث کرده باشد، گرچه به سمتی نماند معتقد نباشد، ولی در عرف مردم، لفظ صاحبی را به کسی که اختصاص به امام داشته و به او ارادت می‌ورزیده، مطلق می‌کنند.

تبعین و تبع تبعین (اتباع) :

تبعین جمع تبعی است. (6) تبعی کسی است که خودش پیغمبر را دیدار نکرده باشد، یا اگر دیده باشد، در حال مآقات مسلمان نبوده، ولی صاحب آن حضرت را در حال سلام درك نموده باشد و چنانچه کسی هیچ یک از صاحب را در حال سلام ندیده باشد، ولی تبعین را (در حال سلام) مآقات کرده باشد، وی را تبع تبعین (جمع: اتباع) نامند. (7) بعضی، اتباع را لقب کسانی می‌دانند که فقط تبع تبعین را درك کرده باشند.

مخضرم

مخضرم، به فتح راء یا کسر آن (8) به کسانی که سلام و جاهلیت را درك نموده ولی به شرف صحبت رسول کرم‌ذلیل نشده‌اند، مطلق شده است. (9)

بنابر این مخضرمین در شمار تبعین، معدودند، مانند شریح قلمی.

حکام در علوم الحدیث، نام جمعی از مخضرمین را تکرفرموده شهید ثانی فرماید: مخضرمین بالغ بر بیست نفرند (شرح بدایه ص 104).

مطبی

این لفظ که در سند احادیث زیاد آمده (مطبی فلان) به یکی از سه معنای استعمال شده است:



1. صاحب ولأعتق لکه ملاک بنده، پس از آزاد ساختن وی، بر او ولأعتق و آزاد کردن دارد و در شرع احکامی بر آن جاری است. (مثلاً اگر بنده آزاد شده مزبور، پس از کسب ثروت بمیرد و وارثی نداشته باشد، مولای سابقش که وی را آزاد کرده از او ارث می برد.

2. ولأء حلف (هم پیمانی) مانند امام ملاک (صاحب موطا) که اقبیله حمیر است، طی چون حمیر باقبیله تیم که از فریدش است، هم پیمان می باشند، وی را تیمی نیز گفته اند.

3. ولأء لسلام، مانند بخاری (صاحب صحیح) که چون جدش مغیره به هست پیمان بن اخنس جعفری لسلام آورده وی را بخاری جعفری می گویند.

سیوطی در لقیه گوید:

ولأعتق [] ولأء حلف ولأء لسلام کمثل لجعفری

سملی

کسی است که حدیث را لملاء (دیگته) می کند. (10)

سستملی

کسی است که تقضای لملاء حدیث از شیخ نماید.

بعمولاً این کلمه در مورد مجلس بزرگ درس حدیث که صدای شیخ (استاد) به تمام طلبین نمی رسد، استعمال می گردد. زیرا در این صورت یک یا چند تن، آنچه را از شیخ می شنوند برای دیگران دیگته می کنند. (11)

سستند

به کسر نون، لمطالاحا به کسی گویند که حدیث را با سند نقل کند، چه از کیفیت سند طالاع داشته باشد، و چه فقط نقل و

راوی آن باشد. (12)

سحدث

بعمولاً به کسی طلاق می شود که حدیث را با سلسله سند نقل نماید و در فهم آن کوشا باشد. (13) و لمطالاحا کسی را گویند



که مانند رانشناخته و به عمل و نقلیص حدیث آشنایی داشته باشد و اسماء راویان و حال آنان را بداند و مقدار معتدلیهی از متون احادیث را حفظ باشد. (14)

شیخ حدیث (جمع مشایخ) :

به معنی استاد روایت و کسی است که از وی حدیث را فرامی گیرند، ولی معمولاً بر کسب طلاق می شود که در این علم مرجع باشند.

شیخه

معمولاً این لفظ را مرادف مشایخ، استعمال می کنند، ولی میردلماد در (الروشح لسماویه ص 75) فرموده مشیخه به سکون شین و فتح میم و یاء، جمع شیخ و به کسی شین لدم مکان از کلمه (شیخ) و به معنی کتلی است که در طی آن شیوخ و سلسله اسناد حدیث، ذکر شده باشد.

حفظ (جمع حفظ)

حفظ کسی است که بر سنن رسول کرم اطله داشته باشد و موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند و به احوال راویان و طبقات شیخ حدیث که ملامت مطلع باشد. (15)

مخرج و مخرج

نها پس از ذکر حدیث، این عبارت دیده می شود: (خرجه فلان) یا (الخرجه فلان) علامه قلمسی تخریج و اخراج را به معنی آوردن در کتب دانسته که بنابر این، مخرج یا مخرج کسی است که حدیث را در کتب خود ذکر کرده باشد، مانند کلینی در کفای و بخاری در صحیح خود، ولی میردلماد فرموده تخریج متن حدیث، عبارت است از نقل موضع حاجت از آن، و اخراج حدیث، نقل تمام حدیث است معنی دیگری نیز برای این دو لفظ یاد نموده که تخریج، استخراج حدیثی است از کتب به سند صحیح تر و متن محکم تر، ولی اخراج، مطلق نقل حدیثی از کتب است.

مخرج

مخرج به صیغه (لدم مکان) به معنی روت حدیث است گفته می شود عرف مخرجه، یعنی رجالی که آن را نقل کرده اند.



معلومند. (16)

سده

صطلاحاً به جمله‌تی از مشایخ حدیث طلاق می‌شود که به توسط آنان حدیث نقل گردیده، مانند عده کلینی. (17)

صحاب اجماع

چون نسبت به مرویلت چند تن از مشایخ حدیث لم‌لیه اجمالاً اصای اجماع برصحت شده است، نامبردگان به صحاب اجماع، معروف گردیده اند.

صل عبارتی که در این باره نقل شده، از کسی است که فرموده: قد اجمعت لصحاب علی صحیح ما یصح عنهم و الاقرار لهم بلفقه و لفضل و لضبط و لثقل و ان کانت روایتهم باسسال او رفع او عن یسمنه و هولیس بمعرفه لحال، ولما منهم فی نفسهم فلهذا لعقیده لترجمه لصحاب ما اجماع و اتفاق دارند روایتی را که از این جمع به صحت پیوسته، صحیح شمارند و همه بر فقه و فضل و ضبط و وثوق آنان قرار دارند. گرچه روایتی را که آنان از معصوم نقل کنند، موصل یا مرفوع یا مجهول باشد، علاوه که بعضی از این جمع پیرو مذهب نادرست اند.

قراد مزبور جمعا 18 نفر و در سه طبقه اند:

1 شش نفر از صحاب حضرت بقر و صادق به شرح زیر:

زرارة بن لعین، معروف به خریدود، یزید بن معاویه عجل، ابو صیرلیدی (یا مرادی)، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی.

2 شش نفر از صحاب حضرت صادق (به تنهایی)، با این سلمی:

جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، ابان بن عثمان، حماد بن عثمان.

3 شش نفر از صحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا به نلهای زیر:

یونس بن عبد الرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن مغیره، حسن بن محبوب (یا حسن بن علی بن فضال یا فضل بن یوب یا فضل بن عثمان)، بزطی.

طاهر امظور کنشی آن است که اگر روایتی به سند صحیح از یکی از این جمع نقل شود، گرچه بقیه سند تا به معصوم صحیح



بنامند یا بهطور موسل روایت کرده باشند. مورد قبول و متصف بهصحت است. زیرا جمله‌ت مزبور جز از ثقات، نقل حدیث نمی کرده اند. (ر.ک: روایت سماوی ص 48-رجال بوعلی ص 9-علم الحدیث ذیل ص 119).

صل، کتاب، مصنف

صل، در اصطلاح علمای حدیث مجموعه ای از روایات است که راوی بلاواسطه از لسان امام علیه السلام شنیده و ضبط نموده باشد. ولی چنانچه به واسطه کتاب دیگر (که از امام اخذ شده) مجموعه ای گرد آورد، به این مجموعه فرع و به مرجع اصلی وصل گویند. (18) یا منظور از وصل، مجرد کلام امام علیه السلام است در مقابل کتاب و مصنف که در آنها علاوه بر کلام ثمه، از خود مؤلف نیز بیاناتی هست. (برای توضیح بیشتر، ر.ک: علم الحدیث ص 51).

جمع (جمع جودع)

کتاب حدیثی را گویند که شامل جمیع ابواب حدیث باشد. ابواب مزبور عبارت است از: 1. باب عقائد، 2. باب احکام، 3. باب رفاق،

4. باب آداب خوردن و آشامیدن، 5. باب تفسیر، 6. باب تاریخ و سیره، 7.

باب سفر و نشستن و برخاستن (که به باب شمایل معروف است)، 8.

باب فتن، و بعضی باب منقب و مثلب را نیز ضمیمه کرده اند.

گاهی نیز جودع حدیث بر کتبی که از وصل های حدیثی تدوین شده و سعی شده است که حاوی مجموعه احادیث باشد، مطلق

گردیده است. ولی در اصطلاح متأخرین لمبیه منظور از جودع حدیث، کتب اربعه حدیث شیعیه است و باقی جودع متأخره،

مظور کتاب وفی ووسائل لشیعیه و بحار الانوار می باشد.

سند (جمع مسند)

سند کتاب حدیثی است که در آن روایت به ترتیب صحابه (چه به حسب حروف تهجی نام آنان و چه به مراتب مسابقه

لسانی) جمع آوری شده باشد مانند، مسند ابن حنبل.

تصره 1. اول کسی که به این ترتیب احادیث را گردآوری کرد، ابو داوود طرابلسی (متوفای 204 هـ) است که دیگران از وی اقتباس

نمودند بزرگترین مسند، مسند امام احمد بن حنبل (متوفای 241 هـ) است که شامل بیش از سی هزار حدیث می باشد نام مهم



ترین مسندها را در فولید آخر کتب ببینید.

معجم (جمع معاجم)

کتب حدیثی است که احادیث آن، به ترتیب نام صحابه یا شیوخ یا بلدان یا قبایل جمع آوری شده باشد، (19) ولی بیشتر در کتبی که احادیث آن به ترتیب حروف تهجی آورده شده، مطلق می شود، مانند معجم طبرانی.

ستدرک

کتبی است که به عنوان متمم کتبی دیگر و با همان شروط، احادیثی را که از کتب سلف فوت شده، گردآوری نموده باشد، مانند مستدرک صحیحین از حاکم نیشابوری و مستدرک وسائل لشبیه از محدث نوری.

ستخرج (جمع مستخرجات)

کتبی است که نویسنده، روایت کتب حدیثی را به غیر از سنا صاحب کتاب، بلکه با سندی که خود از شیوخ خویش برای آن حدیث می داند، ولی به یکی از شیوخ صاحب کتاب می رسد، (20) نقل کند، مانند مستخرج لبی بکر لمطیلی نسبت به صحیح بخاری و مستخرج لبی عوانه نسبت به صحیح مسلم، (21)

جزء (جمع اجزاء)

جموه حدیثی است که فقط از یک شیخ نقل گردیده یا در پیرامون یک مطلب جمع آوری شده باشد، مانند جزء سیوطی در سلوةضحی و از همین باب است، احادیث عدیده چون ثنائیات و ثلاثیات، مانند اجزاء خصال شیخ صدوق و ثنی عشریه لبی نسیم عملی.

نوادر

وحدید بهیمنی در معنی آن فرموده مظهر اکتابی است که در آن احادیث متفرقی که به ولطه کمی وقت تحت عنوان لبی قرار می گیرند جمع آوری شده باشد، چنان که در کتب متداول نیز مشاهده می شود که معمولاً لبی برای نوادر اخبار باز می گذارند. ولی بعضی قائل گوید معمولاً برای روات تا به معصوم طریق خلصی بوده که به همان وسایط، نقل حدیث می کرده اند، بنابراین این، چنانچه به غیر طریق مزبور روایتی نقل کنند، آن را نوادر نمانند.



به نظر می رسد که معنی اخیر، لمطالاح رولت و لمصالحب لئمه بئئسد، چنان که در مجمع حدیث به معنی اول آمده.

ملی

ملیا به کتاب حدیثی طلاق می شود که شیخ حدیث، در مجلس متعدد آن را لملاء فرموده بئئسد و از این رو، آن را مجلس نیز نامند.

ملی از ظرفیت اعتبار و دوری از احتمال سهو و نسیان، ظییر لصل لست، خطبه گز لملاء شیخ از روی کتاب مصحح، یا مستند به حافظه اوبئئسد. (مشروط بر اینکه مطمئنان به حافظه وی داشته باشیم).

1 غیر از آنچه گفتیم طریق خطسی در کیفیت اختصار سند نزد شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتاب من لا یحضره لفقیه و کتاب تهذیب معمول لست که خلاصه آن را در علم لحدیث (تلیف نگارنده، ص 8 می توان دید.

2. لمنجد، و نیز در منتهی الارب می فرماید جمع فلفل، بر وزن فعله منحصر به همین لفظ لست، البته در جمع صاحب، صاحب و لمصالحب نیز لمستعمال شده لست.

3. لممتجد-لمعجم لوسیط.

4. لصحلی هو من لقی لنبی صلی لله علیه و له وسلم مؤئنا به و ملت علی الایمان (در لیه شهید و هدیه لمحصلین). لصحلی سلم رای لنبی، وقال الاصلیون من طلت مجلسه (خلاصه میر سید شریف). لصحلی من رای رسول لله صلی لله علیه و له و سلم فی حال سلام لراوی و ان لم ظل صحبته (اختصار علوم لحدیث، ص 179).

5. الاصلی فی معرفه لصاحبه، ص 4.

6. لمنتهی الارب، این جمع بر خلاف قیاس آمده لست، چه در جمع تابعی می بایست تابعین گفت.

7. مراتب تابعین و اتباع نیز مختلف لست که می توان چنین خلاصه کرد: 1 کبار تابعین چون سعید بن مسیب، 2 طبقه وسطی چون حسن بصری و ابن سیرین، 3 کسانی که بیشتر روایتشان از طبقه اول لست مانند زهری وقتاده، 4 کسانی که بیشتر از یک یا دو تن صحابی را درک نکرده لند، 5 کسانی که همزمان هسته اخیر بوده، ولی به مافات صحابه لایل نشده لند، مانند ابن جریرج، 6 کبار اتباع تابعین، مانند ملاک بن انس و سفیان ثوری (نقل به اختصار از تقریب لتهذیب، ص 6/1).



8 کشف لمطالعات لفنون.

9. در وجه اشتقاق آن گفته اند که لعل جاهلیت پس از قبول اسلام، گوش شتران خود را می برینند تا در جنگ های مسلمانان با کفار مشخص بوده و جز غنائم برده نشود و چنین شتری را مخضرم می نامینند. علوم لحدیث حکام، ص 44 شهید ثانی - تولید مخضرم، ای قطع بین ظرئه تهنانوی گوید اشتقاقه من فطهم لحم مخضرم، ای لا یدری من تکر او لئی، لتزدهم بین لطبقتین.

10. لواء و لئال هر دو به این معنی استعمال شده است. در قرآن مجید آمده:

ئهی تملی علیه بکره و لمسیلا (سوره فرقان، آیه 6) ولیملل لذی علیه لحق (بقره، 2).

11 علم لحدیث.

12 تدرب لراوی، ص 4. طبع اول مصر در 1307.

13 من تحمل لحدیث رولیا و لمثنی به درلیا، هو لمحدث لکشف لمطالعات لفنون).

14. بن سید لناس فرموده: لما لمحدث فی عصرنا فیه من اشتغال بلحدیث رولیا و درلیا و جمع رواة و لمطالع علی کثیر من لرواة و لروایات فی عصره (تدرب لراوی، ص 7) لزال لزرکشی: لما لفقهاء فلهم لمحدث عندهم لا ینطلق الاعلی من حفظ سند لحدیث و بل م عدل رجلاه و جرحها دون لمقتصر علی لسماع. (تدرب لراوی، ص 5).

15. بوشمه گوید، علوم حدیث سه است: لفظ لفظ متون و شناسایی غریب لحدیث و فهم آن، بل لفظ لسانید و معرفت رجال سند. لجمع حدیث و سماع و نوشتن آن. بن حجر پس از نقل کلام وی گوید هر کس این سه فن را جمع بکند، محدث کامل است و گرنه در مرتبه پایین تری قرار دارد. قولهد لتحدیث، صفحه 77).

16 قولهد لتحدیث.

17 کلینی در صدر سند قسمتی از احادیث کتب کافی، سلسله سند را به لمدة من لصلینا) افتتاح می کند.

بده مزبور به تفاوت از سه جملعت تشکیل می شود که ما نام آنان را در علم لحدیث ص 173، آورده ایم و مرحوم حجل الاسلام رشتی یکی از مسائل رجلیه خود را به شرح حال عده کلینی لخصاص داده است، و محقق کنی در توضیح لمقال و علامه در



نایدسه سوم خلاصه الاوال فضلی در این خصوص مرقوم نشتته ند.

در این ارجوزه لسلسی عده کلینی آورده شده است:

سده احمد بن عیس بلعدد خمسلا لثخلص بهم تم لسندعلی لعلی 1 و لطار 2 ثم ابن ادیس 3 وهم اخیار ثم ابن کوره 4
کذا ابن موسی 5 فهؤلاء عدة ابن عیسی و ان عدة لتی عن سهل 6 من کان فیہ الاثر غیر سهل ابن عقیل 7 و ابن عون الاسدی 8
کذا علی 9 بعد مع محمد 10 و عدة لبقی وهو احمد 11 علی ابن الحسن و احمد 12 و بعد ذین ابن اذینا عنی و ابن برهیم
13 و لسهم علی

1. ابن برهیم، 2. محمد بن یحیی، 3. احمد بن ادیس الشعری لقمی، 4. داوود، 5. علی لکمدانی، 6. بنزیاد، 7. محمد، 8. جعفر،
9. ابن محمد بن علان خال محمد بن یعقوب، 10. ابن الحسن لصفار، 11. ابن خلد، 12. ابن محمد، 13. ابن هاشم لقمی.
18. لدریعه ج 2، ص 126، علم لحدیث رجال بوعلی، ص 11-توضیح لمقال کنی، ص 49 لطبع ضمیمه رجال بوعلی) و کان قد
استقر لمر لمتقدمین علی اریعامة مصنف لاریعامة مصنف سموها الاصول، فکان علیها لمتماهم ثم تلقت لجال لی هلاب معظم
تلك الاصول، و لخصها جملة فی کتب خلاص تقریباً علی لمتناول (درایه شهید، ص 19).

19. تدریب لراوی، ص 33.

20. تدریب لراوی، ص 33.

21. دیگر از مستخرجات صحیح بخاری مستخرج بقرانی و لبی احمد غطریفی و لبی عبد الله بن لبی هلب و لبی بکر بن مردویه
است، و از مستخرجات صحیح مسلم، مستخرج لبی جعفر بن حمدان و لبی بکر محمد بن رجاء نیشاپوری و لبی بکر جوزقی و لبی
حمدشاذکی و لبی لولد قوشی و لبی عمران جوینی و لبی ضرطوسی و لبی سعید حیری است (ک. تدریب لراوی، ص 33).